



فصلنامه علمی-دانشجویی تاریخنامه
سال دوم، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰ و بهار ۱۴۰۱

۴

زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و تاثیر ایشان بر گسترش تفکر شیعی
ملیحه فتاحی

۷

واکاوی علل تغییر زبیر بن عوام و تاثیر آن بر انقلاب اسلامی
عادل صنعتگران، سید محمد زمانی فرد

۱۴

بازخوانی دستاورد های علمی مسلمین و تاثیر آن بر تمدن غرب
مریم مزینانی



شناسنامه:

فصلنامه علمی-دانشجویی تاریخنامه
سال دوم، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰ و بهار ۱۴۰۱
شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۱۴۰ (کمیته ناظر بر نشریات)

صاحب امتیاز: انجمن علمی تاریخ و تمدن ملل اسلامی

مدیرمسئول: علیرضا اسدی

سردبیر: مریم مزینانی

ویراستاران: ملیحه فتاحی، علیرضا اسدی

گرافیست و صفحه آرا: علیرضا اسدی



ما را در شبکه های اجتماعی دنبال کنید

nashriye_tarikhname

فهرست:

۱. زندگانی امام علی بن موسی الرضا
علیه السلام و تاثیر ایشان بر گسترش
تفکر شیعی

صفحه ۴

۲. واکاوی علل تغییر زبیر بن عوام و
تاثیر آن بر انقلاب اسلامی

صفحه ۷

۳. بازخوانی دستاورد های علمی
مسلمین و تاثیر آن بر تمدن غرب

صفحه ۱۴





سخن سردبیر

تمدن اسلام یکی از کهن ترین تمدن های تاریخی جهان است که به معنای واقعی تاثیر شگرفی بر سایر تمدن ها داشته و منشا بسیاری از حوادث بزرگ و تاریخی بوده است. حقیقت آن است که گرچه هیچ کس نقش تمدن اسلام را نادیده نمیگیرد اما در جهان امروز با چالش هایی مواجه هستیم که گاه نقش تمدن اسلامی را به حاشیه کشانده است و دستاورد های آن را کوچک و حقیر پنداشته. در این شماره سعی بر آن شد که از نگاهی دیگر به بررسی تمدن اسلام و نقش و تاثیر آن بر سایر تمدن ها بپردازیم علاوه بر این تلاش ما در جهت اثبات برخی حقایق از جمله نشان دادن اسلام به عنوان یک دین اجتماعی و تاثیر آن بر شکوفایی علمی و تمدنی است. متأسفانه جهان امروز در غفلتی بزرگ فرو رفته که تنها راه رهایی آن بررسی تمدن اسلام به عنوان بخشی از گذشته درخشان و بررسی عوامل مختلف و برنامه ریزی برای آینده آن است. اگرچه بررسی عوامل افتخار آفرین گذشته مایه مباهات است اما افتخار به گذشته مشکلی از آینده را برطرف نمی کند باید سعی شود با بررسی تمدن اسلامی عوامل قوت آن اسوه گردد و عوامل سستی و انحطاط آن شناسایی و رفع شود این گونه است که کسب موفقیت و شکوفایی مجدد ممکن می شود. با استعانت از خداوند متعال آرزومندیم همه محققان و عموم افراد در این زمینه تفکر کنند و این مسئله را همواره در نظر داشته باشند، رمز استواری یک تمدن خلاقیت افراد است.

مریم مزینانی

چکیده

امام علی بن موسی الرضا (ع) هشتمین امام از امامان اهل بیت (ع) است. همان امامانی که همه معیارهای عظمت در شخصیت آنان تجسم دارد، و نمونه عالی بزرگواری و کان اصیل آن هستند. زندگانی امام هشتم (ع) از آغاز تا انجام با اندوه و مصیبت توأم بوده است، و خصوصیتی غم انگیز دارد، و در سرتاسر حیات آن حضرت (ع) که مقارن با روزگار خلافت هارون، تا آغاز حکومت فرزندش مأمون است، سختی و تلخی هرگز از آن حضرت جدا نشده است. آن حضرت با وجود این ناملایمات به خوبی تاثیر به سزایی در توسعه تفکر شیعی داشت که به تفصیل در این مقاله به شرح آن خواهیم پرداخت.

کلمات کلیدی

امام رضا علیه السلام، خراسان، تشیع، تفکر شیعی، هجرت، خلفای عباسی

مقدمه

فرهنگ و تمدن اسلامی نماد تمدن جهانی از زمان پیدایش آن تا به امروز بوده است و از زمان شکل گیری آن تا کنون، هیچ تمدنی نتوانسته در برابر تمدن اصیل اسلامی قرار گیرد و فرهنگ و تمدن اسلامی را ضعیف و یا ناکارآمد جلوه دهد. این تمدن، در جهان بی نظیر بوده و هرچه زمان می گذرد ابعاد تازه تری از آن آشکار می گردد. ائمه معصومین (ع) به عنوان بنیان گذاران فرهنگ و تمدن اسلامی، توانستند این تمدن فاخر را هم در حوزه فردی و هم در حوزه اجتماعی ایجاد نمایند. آنها با شناخت دقیق از ابعاد فرهنگ الهی، بر لزوم حفظ و استقلال جوامع اسلامی تأکید و بنیان گذار فرهنگ و تمدنی گردیدند که در ایجاد، استقلال و استمرار آن، تلاش های بی نظیری انجام دادند. آن ها از هیچ تلاشی و فعالیتی در این زمینه برای حفظ، توسعه و گسترش تمدن اسلامی فروگذار نکردند و هر کدام از آن انسان های مقدس، با نگرشی منطبق با شرایط و مقتضیات زمان خود، تاثیر بسیاری بر گسترش فرهنگ اسلامی و شیعی داشته اند.

زندگینامه امام رضا (ع)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در روز پنج شنبه یا جمعه مصادف با ۱۱ ذی القعدة سال ۱۴۸ هجری قمری، یعنی یک سال پس از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام در شهر مدینه منوره دیده به جهان گشودند.

نام: علی، صلوات الله و سلامه علیه. کنیه: ابوالحسن ثانی، ابوعلی و...
القاب: رضا، صابر، زکی، وفی، ولی، رضی، ضامن، غریب، نورالهدی، سراج. الله، غیظ المحدثین، غیث المستغیثین و...

نام پدر: امام موسی کاظم، باب الحوائج إلی الله علیه السلام. نام مادر: شقراء، معروف به خیزران، ام البنین، و بعضی گفته اند: نجمه بوده است. نقش انگشتر: حضرت دارای سه انگشتر بود، که نقش هر کدام به ترتیب عبارتند از: ((حسبی الله))، ((ما شاء الله ولا قوة إلا بالله))، ((ولی

الله)). دربان: مورخین، دو نفر را به نام محمد بن فرات و محمد بن راشد به عنوان دربان حضرت گفته اند. مدت امامت: بنابر قول مشهور، در روز جمعه، ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری قمری، پس از شهادت پدر مظلومش بلافاصله مسئولیت رهبری و امامت جامعه اسلامی را به عهده گرفت، که تا سال ۲۰۳ یا ۲۰۶ به طول انجامید. و در سال ۲۰۰ هجری قمری حضرت توسط مأمون به خراسان احضار گردید. مدت عمر: در طول عمر آن حضرت بین ۴۹ تا ۵۷ سال بین مورخین اختلاف است. و بر همین مبنا در مقدار و مدت هم زیستی با پدر بزرگوارش؛ و نیز در مدت حیات پس از پدرش اختلاف می باشد، گرچه برخی گفته اند که آن حضرت ۲۹ سال و دو ماه در زمان حیات پدر بزرگوارش زندگی نموده است.

علت مهاجرت امام رضا (ع) از مدینه به خراسان

در علت آمدن امام رضا علیه السلام به خراسان نیز بین مورخین اختلاف است؛ ولی می توان از مجموع گفته ها این گونه استفاده نمود: زمانی که هارون الرشید به هلاکت رسید بغداد و حوالی آن در اختیار فرزندش امین و خراسان با حوالی آن تحت حکومت دیگر فرزندش مأمون قرار گرفت. پس از گذشت مدتی کوتاه، بین دو این برادر اختلاف و جنگ شکل گرفت و امین کشته شد. در این بین، مأمون نیز جهت استحکام قدرت خود چنان ابراز داشت که از علاقه مندان خاندان علی بن ابی طالب و سادات بنی الزهراء می باشد. بنابر این در سال ۲۰۰ هجری نامه ای به استاندار خود در شهر مدینه منوره فرستاد، تا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را از راه بصره و اهواز (به گونه ای که از غیر مسیر شهر قم باشد) به خراسان منتقل گردانند.

هنگامی که امام رضا علیه السلام به شهر مرو رسید، مأمون عباسی به آن حضرت پیشنهاد بیعت و خلافت را داد. ولی حضرت چون کاملاً نسبت به افکار و دسیسه های مأمون و دیگر خلفاء بنی عباس آگاه و آشنا بود، پیشنهاد خلافت را از طرف مأمون نپذیرفت. مأمون دو ماه به طور مرتب، با نیرنگ ها و شیوه های گوناگونی اصرار می ورزید که شاید امام علیه السلام بپذیرد؛ ولی چون از راهی در رسیدن به هدف خویش موفق نگردید در نهایت حضرت را تهدید به قتل کرد. بر همین اساس امام علیه السلام مجبور گردید که ولایتعهدی را تحت شرایطی بپذیرد، که روز پنج شنبه، پنجم ماه مبارک رمضان، در سال ۲۰۱ بیعت انجام گرفت، مشروط بر آن که حضرت در هیچ کاری از امور حکومت دخالت ننماید. پس از آن که مأمون به هدف خود رسید و از هر جهت حکومت خود را ثابت و استوار یافت، شخصا تصمیم به قتل حضرت رضا علیه السلام گرفت و به وسیله انگور زهرآلود، آن امام مظلوم و غریب را مسموم و شهید کرد.

شهادت: بنابر قول مشهور بین تاریخ نویسان، حضرت روز جمعه یا دوشنبه آخر ماه صفر، در سال ۲۰۳ یا ۲۰۶ هجری قمری به وسیله زهر مسموم شده و در سناباد خراسان شهید گردید و به عالم بقاء رحلت نمود و جسد مطهر و مقدس آن حضرت در منزل حمید بن قحطبه،



کنار قبر هارون الرشید دفن گردید.

خلفاء هم عصر آن حضرت : امامت حضرت ، هم زمان با حکومت هارون الرشید، فرزندش امین ، عمویش ابراهیم ، دومین فرزندش محمد و سومین فرزندش عبدالله ملقب به مأمون عباسی مصادف گردید. تعداد فرزندان : عده ای گفته اند حضرت دارای پنج پسر و یک دختر به نام فاطمه بوده است؛ ولی اکثر مورخین بر این عقیده اند که حضرت بیش از یک پسر به نام ابوجعفر، امام محمد جواد علیه السلام نداشته است .

نماز آن حضرت : شش رکعت است ، در هر رکعت پس از قرائت سوره حمد، ده مرتبه «هل آتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا» خوانده می شود و بعد از آخرین سلام نماز، تسبیحات حضرت فاطمه زهراء علیها السلام گفته می شود؛ و سپس حوائج و خواسته های مشروعه خویش را از درگاه خداوند متعال مسئلت می نماید که انشاء الله تعالی برآورده خواهد شد.

شخصیت و صفات امام رضا (ع)

امام رضا به طور کلی دارای شخصیتی یگانه، و صفاتی ویژه بوده است و از نظر طایفه امامیه دارای مرتبه ای است، که آنچه نسبت آن به همه رو است، به او روا نیست، مانند وقوع در خطا و اشتباه، بلکه آن حضرت دارای ملکه عصمت است که از لوازم امامت می باشد، زیرا امام از جانب پیامبر (ص) دقایق رسالت و اسرار نبوت را به امت می رساند، و به همان دلایلی که عصمت، برای پیامبر (ص) ثابت است، برای امام نیز قطعی و محقق می باشد جز این که پیامبر رسالت خود را از جانب خدا تبلیغ می کند، و امام از طرف پیامبر، احکام و اسرار دین را به مردم می رساند حکمت و فلسفه لزوم عصمت برای امام این است که ، اگر خطا و اشتباه برای پیامبر یا امام جایز باشد، طبعاً در آنچه تبلیغ می کند، شک و تردید راه خواهد یافت، و وثوق و اطمینان، به آنچه از جانب خدا و پیامبر آورده است، اعم از احکام و تعالیم و غیر از آن، از میان خواهد رفت، و مردم اگر چه در عمل به تکلیف مخالف با واقع، که ناشی از خطا و اشتباه مبلغ باشد معذورند، ولی این امر با فلسفه بعثت پیامبران و ارسال رسولان منافات دارد زیرا غرض از بعثت پیامبران این است که واقع را برای بشر، بیان کنند، و آنچه را که خدا از مردم می خواهد، بی کم و کاست، و دور از خطا و اشتباه به مردم برسانند. بر طبق اعتقاد ما، امام دارای ویژگی ها و امتیازاتی مانند عصمت است. بنابر آنچه گفته شد، ناگزیر امام باید از همه مردم داناتر و به نیازهای افراد و خواسته های عموم اعم از فکری و روحی و دیگر ضرورت های زندگی آگاه تر باشد و نیز از همه مردم عابدتر و پارساتر و به صفات و اخلاق نیکو آراسته تر باشد، و به طور کلی در تمامی عناصر کمال و شایستگی ها و ارزش ها، بر همه برتری داشته باشد تا رهبری و پیشوایی در او تحقق یابد.



امام رضا علیه السلام در نیشابور

تقریباً در همه منابع مربوط به ذکر احوال امام رضا (علیه السلام) و سفر

وی به مرو درباره این جریان و استقبال بی نظیر مردم از ایشان سخن به میان آمده است در هنگامی که موبک امام به نیشابور رسید دو تن از حافظان حدیث به نام های ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی با گروهی از طالبان علم که تعداد زیادی بودند به خدمت امام رضا (علیه السلام) که در هودجی نشسته بود آمدند و به عجز و لابه استدعا کردند که امام چهره خود را به ایشان بنمایاند. پس امام چشم مردم را به دیدار سیمای خویش روشن ساخت و تمام مردم از هر صنف و گروهی بپا خاستند و عده بسیاری بانگ شادی برآوردند و بعضی دیگر از شوق می گریستند و گروهی جامه خویش چاک می زدند و جمعی در خاک می غلتیدند. حتی بعضی از آن ها سُم مرکبش را می بوسیدند و برخی به زیر چتر هودج گردن می سودند تا روز به نیمه رسید و اشک هایشان همانند سیل بر صورت هایشان جاری بود. آنگاه بزرگان جماعت بانگ برآوردند که: «ای مردم! خاموش شوید، (و از این هیجان و بی خویشی) به هوش باز آئید و پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را با مزاحمت بر ذریه اش میازارید» ... آنگاه مردم آرام شدند.

امام علیه السلام، پس از آنکه سلسله ذهیبیه (زرین) مشهور سند حدیث «لا اله الا الله حصنی... = لا اله الا الله دژ استوار من است پس هر کس به دژ من درآمد از عذابم برست» را ذکر کرد و سپس بیانات خود را به حاضران املا فرمود و چون موبک به راه افتاد امام (علیه السلام) بار دیگر سر از هودج بیرون آورد و گفت: «با شروط آن و من از آن شرط ها هستم». تعداد کسانی که از آن جمع قلم و دوات آماده کرده بودند و تقریرات امام را می نوشتند بیش از بیست هزار نفر بودند. در باره اسناد این روایت که امام (علیه السلام) نقل کرده است، امام احمد حنبل، به نوشته الصواعق المحرقة و نزهة المجالس و جز آنها گوید: «اگر اسناد آن را بر دیوانه ای فراخوانی از جنون خویش شفا یابد». و گویند یکی از امیران سامانی این حدیث را با سند آن شنید و آن را به آب زر نوشت و وصیت کرد که با او دفن کنند.

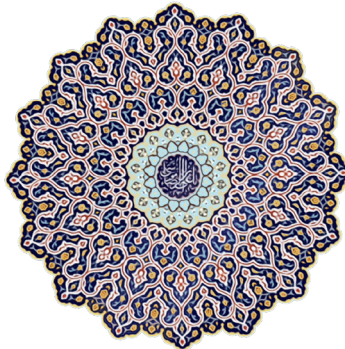
تأثیر امام رضا علیه السلام بر گسترش تفکر شیعی

همزمان با شروع قرن سوم هجری مأمون، حضرت رضا (ع) را از مدینه به مرو فراخواند و امام (ع) با اکراه و اجبار به سوی مرو حرکت داده شد. تمام تلاش در این حرکت اجباری بر این بود که حضرت رضا (ع) به عنوان امام معصوم و بزرگ شیعیان شناخته نشود، مأمون به گونه ای سفر حضرت را از دور مدیریت می کرد که بعد رهبری معنوی و امامت امام رضا (ع) مخفی بماند، اما امام رضا (ع) این تهدید را به فرصت تبدیل کرد و از آن به بهترین شیوه در مسیر گسترش فرهنگ اسلام ناب بهره جست. رجاء بن ابی ضحاک که مأمور آوردن امام (ع) به مرو بود در مورد اتفاقات و حوادث طول سفر می گوید: «مأمون مرا فرستاد که علی بن موسی الرضا علی را از مدینه به نزد او حاضر کنم و مرا امر کرد که او را از راه بصره و اهواز و فارس بیاورم و از راه قم بیاورم و امر کرد که شب و روز مواظب او باشم تا او را وارد خراسان سازم، پس من از مدینه تا مرو با او بودم و به خدا سوگند که من مردی پرهیزکارتر از او در نزد خدا و کثیر الذکر تر در جمیع اوقات خود از او و ترسنده تر از خدا از او ندیدم. چون صبح میشد نماز صبح می خواند، پس از آن روی به مردم می کرد و ایشان را حدیث و موعظه می فرمود تا نزدیک زوال پس از آن تجدید وضو کرده و به مصلاهی خود باز می گشت. او در هیچ شهری فرود نمی آمد مگر آنکه مردم روی به آن جانب می آوردند و معالم دین خود را از او پرسش می کردند، پس جواب میداد و بسیار حدیث میکرد از پدرش، از پدرانیش، از علی (ع) و از رسول خدا». ایشان در مسیر خود به سمت مرو در شهر نیشابور در راستای گسترش تفکر

بار فرمود احسنت و دستور داد ده هزار درهم از سکه هایی که به نام حضرتش سکه خورده بود و پس از آن به هیچ کس ندادند به من دهند و با فرمانی به خانواده خود، خادم حضرت جامه های بسیاری برایم آورد».

نتیجه گیری

در این مقاله کوشش شد زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و مهم ترین وقایع زندگی ایشان و همچنین تاثیرات ایشان بر گسترش فرهنگی شیعی به خصوص در ایران به صورت مختصر بیان گردد. همانطور که بیان شد امام رضا (ع) که در سال ۱۴۸ قمری چشم به جهان گشود در سال ۲۰۰ قمری به همراه کاروانی از فرستادگان مأمون عباسی از مدینه به مرو مهاجرت نمودند. در همین مدتی که ایشان در ایران حضور داشتند فعالیت های بسیاری در راستای توسعه تفکر شیعی انجام دادند که وقایع نیشابور در مسیر ایشان از آن جمله است. همچنین از دیگر فعالیت های ایشان در این راستا می توان به این موارد اشاره کرد: تشکیل جلسات مناظره، رفت و آمد شیعیان به محضر امام رضا(ع)، نامه نگاری های امام رضا(ع)، پشتیبانی اقتصادی و کمک به مستمندان، پشتیبانی فرهنگی و تشویق شعرا.



منابع

۱. فضل الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۱.
۲. مرتضی عاملی، جعفر، زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ترجمه دفتر انتشارات اسلامی، قم: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۶۵.
۳. سید، وانیدا، «امام رضا علیه السلام در گسترش تشیع در ایران»،

شیعی توفقی داشتند که وقایع آن پیش تر ذکر شد.

۱. تشکیل جلسات مناظره: دوره ای که امام رضا (ع) در آن می زیست اسلام در سرزمین های مختلف گسترش یافته بود و کتاب های آن سرزمین ها به عربی ترجمه می شد. این امر خود موجی از مباحث کلامی را در این عصر آغاز کرده بود. بنابراین امام (ع) برای دفاع از دین و نمایاندن اسلام واقعی در جلسات مناظره با صاحبان ادیان و مذاهب مختلف شرکت می کرد. در این میان، مأمون نیز با انگیزه های مختلف نشست ها و مناظرات علمی گوناگونی با ادیان و فرق درباره امامت و نبوت برگزار می کرد و در تمام این نشست ها در پی آن بود تا به گمان خویش، امام (ع) را محکوم کند، اما از باب عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد همه توطئه های او نقش بر آب شد و محبوبیت حضرت بیشتر و بر تعداد شیعیان افزوده میشد.
۲. رفت و آمد شیعیان به محضر امام رضا(ع): موقعیت پیش آمده برای امام (ع) و استقرار ایشان در مرو، زمینه رفت و آمد شیعیان را به محضر ایشان بیشتر از پیش فراهم آورد. روایت ذیل بیانگر این مسئله و نگرانی مأمون از گسترش و رواج تشیع است. از عبدالسلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: «خبر به مأمون رسید که حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مجالسی منعقد می کند و سخن می گوید و مردم شیفته او می شوند یعنی اعتقاد به او پیدا می کنند. مأمون حاجب خود محمد بن عمرو علوی طوسی را امر کرد که مردم را از مجلس آن بزرگوار دور کند و او را نزد مأمون حاضر کند».
۳. نامه نگاری های امام (ع): مجموعه نامه های امام (ع) به افراد و اشخاص مختلف در مورد مسائل گوناگون مانند اثبات جایگاه اهل بیت (ع) مباحث کلامی و اعتقادی همه در تبیین و تشریح مبانی تشیع و نشان گر تبلیغ و ارشاد و گسترش تشیع است. برای نمونه آن حضرت نامه ای به عبدالله جندب نوشته و در مورد جایگاه اهل بیت (ع) توضیح داده است: «از عبدالله جندب روایت شده که حضرت رضا علیه السلام به او نوشت: همانا محمد (ص) امین خدا بود در میان خلقتش و چون آن حضرت درگذشت ما خانواده وارث او شدیم، پس ما هستیم امین خدا در زمین، علم بلاها و مردن ها و نژاد عرب و تولد اسلام نزد ما است؛ یعنی نژاد صحیح و فاسد عرب را میشناسیم و از محل تولد اسلام که دل انسان است، آگاهیم و چون هر که را ببینیم، می شناسیم که حقیقت مؤمن است یا منافق و نام شیعیان ما و نام پدرانشان نزد ما ثبت است. خدا از ما و آنها پیمان گرفته که ما رهبر آنها باشیم و آنها پیرو ما بر سر هر آبی که ما وارد شویم آنها هم وارد شوند و در هر جا درآییم در آیند (اشاره به حوض کوثر و بهشت و مقام علیین). جز ما و ایشان کسی در کیش اسلام نیست، ماییم نجیب و رستگار و ماییم بازماندگان پیغمبران و ماییم فرزندان اوصیا و ما در کتاب خدای عزوجل خصوصیت داریم و ما به قرآن سزاوارتریم تا مردم دیگر و ما به پیغمبر نزدیک تریم تا مردم دیگر».
۴. پشتیبانی اقتصادی و کمک به مستمندان: امام رضا (ع) اموال خود را در روز عرفه میان مردم قسمت کرد و در برابر اعتراض فضل بن سهل که آن را زیان خوانده بود امام (ع) علت آن را غنیمت دانست.

۵. پشتیبانی فرهنگی و تشویق شعرا: حضرت از هر فرصتی در راه ترویج تشیع بهره می جست، حتی از شعر و شاعران. از جمله شیعیان ارادتمند شیعه دعبیل خزاعی بود که با سرودن قصیده و ذکر تاریخ شیعه پیام مظلومیت را به گوش همه می رساند. دعبیل می گوید: «چون به خدمت امام رضا (ع) رسیدم، فرمود: یکی از سروده هایم را برایم بخوان و من خواندم: مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل وحی مقفر العرصا تا به این بیت رسیدم که: اذا وتروا مدوا الی و اتریهم اکفا عن الأوتار منقبضا؛ امام (ع) گریست و سپس فرمود بخوان و من خواندم. امام (ع) فرمود: بخوان و من تا به آخر قصیده خواندم حضرت سه



عادل صنعتگران، دانشجوی دکتری و مدرس مدرسه تخصصی قرآن و عترت مشهد
سید محمد زمانی فرد، کارشناس زبان انگلیسی و طلبه سطح ۲ مدرسه تخصصی قرآن و عترت

چکیده

زبیر بن عوام، صحابی‌ای است که در عصر نبوی با مجاهدت‌های فراوان خود، خدمات ارزنده‌ای به اسلام نمود. وی از جمله خواصی است که با داشتن فضائل و مناقب زیاد، تاثیرات فراوانی بر فضای جامعه آن دوره گذاشته و عامل وقایع مهمی در طول تاریخ است. بعد از رحلت پیامبر و سرازیر شدن غنائم فتوحات در زمانه خلفاء و به وجود آمدن عواملی چون رفاه‌طلبی، برتری‌جویی، تاثیرات فرزندان و فقدان بصیرت، زبیر از آرمان‌های اسلام فاصله گرفته و با عدول از تفاهم با علی بن ابی طالب، به تخاصم روی آورد. وی با پیمان‌شکنی مقابل علی و به طمع خلافت، در جنگ جمل صف‌آرایی کرد و بعد از کناره‌گیری از نبرد، به دست یک صحرانشین به قتل رسید. این پژوهش در صدد آن است که با روش گردآوری داده به تحلیل شخصیت و عوامل موثر در تغییر رفتار و مرام زبیر پرداخته و تاثیر آن بر انقلاب اسلامی ایران را بررسی کند. بر اساس این تحقیق، سیل غنائم حاصل از فتوحات و زندگی مرفه بعد از رحلت پیامبر باعث شد اخلاص و فداکاری‌های این مجاهد بزرگ تغییر کرده جای خود را به قدرت‌طلبی و طمع بدهد. هر چند که فرزندان و دنیاگرایی خود زبیر نیز در این تحولات تاثیر فراوانی داشتند. متأثر از این عوامل، مطالبات زبیر از امام علی فزونی یافت و چون امام را اهل معامله نیافت، به مقابله با ایشان پرداخت. بعد از اینکه علی توصیه قبلی پیامبر را به او یادآوری کرد زبیر از نبرد کناره‌گیری کرد، هر چند تا لحظه نتوانست آخر حق و باطل را تمییز دهد و به دست یک صحرانشین کشته شد. مشابه چنین تغییراتی، در انقلاب اسلامی ایران نیز وجود دارد که باید با راه‌کارهای مناسب و عبرت از تاریخ، مانع تکرار حوادث تلخ شد.

واژه‌های کلیدی

پیامبر، علی بن ابی طالب، زبیر بن عوام، اشرافیت، جنگ جمل، بنی‌امیه، انقلاب اسلامی ایران

مقدمه

یکی از معجزات پیامبر مدیریت و اداره جامعه‌ای بود که به انواع ردیله‌های اخلاقی و سنت‌های ناپسند و شوم دچار بود. رسول خدا به عنوان اسوه‌ای حسنه، برای اعتلای اسلام و نشر معارف و اخلاق از هیچ کوششی دریغ نکرد. اصحاب رسول خدا نیز در این راه حضرت را با استقامت و پایداری همراهی نموده و در ایجاد حکومتی یاری کردند. بعد از رحلت پیامبر گویا بادی سهمگین، این وحدت را از بین برده، تبدیل به خزانی کرد که عواقب آن سالیان سال گریبان‌گیر آیندگان شد. پس از جریان خلافت و سیر فتوحات و سیل غنائمی که در زمانه خلفاء بر دامن مسلمانان سرازیر شد، خلق و خوی مجاهدین دیروز نیز دگرگون شد و نوعی اشرافیت مخرب جایگزین ایمان و

تقوایی شد که رسول خدا سالیان متمادی برای آن زحمت کشیده بود. از جمله سرانی که دچار تغییر مشی شدند، زبیر بن عوام بود. کسی که از مبدأ اسلام و رحلت پیامبر و سقیفه تا عدم بیعت با ابوبکر، همراه و همکار علی بود و با تحصیل فضائل و مناقب ارزنده به یکی از خواص تبدیل شده بود، اما بر اثر تغییر خلق‌وخو از ایشان فاصله گرفت و با پیمان‌شکنی زمینه اختلاف و جنگ بین مسلمانان را فراهم آورد. سوال اصلی که در این پژوهش مد نظر ماست این است که چه عواملی باعث تغییر سران نهضت، از جمله زبیر شد؟ آیا این عوامل، در تغییر مرام سران انقلاب اسلامی نیز موثر بوده‌است؟ زبیر بن عوام کسی بود که با پایمردی و ایمان به رسول خدا کارنامه درخشانی در صدر اسلام از خود به جای گذاشت و با تجمیع اشرافیت معنوی و مادی، به یکی از ارکان اسلام تبدیل شد. اما با تغییر مرام و مسلکی که حاصل زیست در دوران خلفاء بود، حکومت عدل علی را تاب نیاورد و با شکل‌دهی فتنه جمل، در برابر علی به مقابله برخاست و بعد از کناره‌گیری از جنگ، به دست یک صحرانشین به قتل رسید. عواملی چون فقدان بصیرت، تاثیرات فرزندان، رفاه‌طلبی و برتری‌جویی باعث بروز چنین رفتارهایی بود. از آنجایی که ممکن است این تغییرات، در هر حکومتی که داعیه اسلام دارد ظهور و بروز پیدا کند، ضروری است مورد بررسی قرار گرفته و آسیب‌شناسی شوند. گفتارها و مقالاتی از جمله "امام علی و زبیر از تفاهم تا تخاصم"، "زبیر بن عوام"، "بررسی جایگاه و نقش علی بن ابی طالب (ع) و زبیر بن عوام در تحولات عصر نبوی"، "رفتارشناسی زبیر در دوران خلافت امام علی" و... در باب زندگی زبیر بن عوام نگاشته شده است اما هیچ‌کدام مستقلاً به عوامل و علل تغییرات وی و تاثیرات آن بر انقلاب اسلامی ایران نپرداخته‌اند.

۱. معرفی اجمالی

ابوعبدالله زبیر بن عوام بن خویلد از قبیله بنی‌اسد بن عبدالعزّای قریش است (ابن سلام، ۱۴۱۰: ۲۰۵). پدرش عوام برادر خدیجه، با عمّه پیامبر، صفیه ازدواج کرد و در جنگ فجار دوم کشته شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۴۱/۹). مادرش صفیه دختر عبدالمطلب بن هاشم است که جزء صحابی و راویان بوده‌است. گفته‌اند وی اولین زن مسلمانی است که یکی از مشرکان را کشت. (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۱۴-۲۱۳/۸) همسر زبیر، اسماء بنت ابی‌بکر، خواهر عایشه است. (ابن سعد، ۱۳۸۹: ۱۶۹/۳) وی یازده پسر و نه دختر داشت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۴/۳) که عبدالله مشهورترین آنها است. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۷۳/۵-۳۷۴)

تاریخ تولد زبیر دقیقاً در منابع ذکر نشده، اما بر اساس سال ایمان آوردن وی که در اول بعثت و شانزده سالگی بوده (ابن سعد، ۱۳۸۹: ۸۸/۳) می‌توان فهمید که او پانزده سال پیش از بعثت به دنیا آمده و پنج سال هم از علی بزرگ‌تر بوده‌است. نسب علی و زبیر از طرف پدر به قصی بن کلاب می‌رسد و از



طرف مادر، زبیر پسر عمه علی و پیامبر محسوب می‌شود چون که صفیه خواهر ابوطالب و عبدالله بوده و مادر صفیه خاله ایشان به شمار می‌آید. (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۵۹/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳۲/۴) فاطمه دختر پیامبر و همسر علی، دختر عمه زبیر است، چرا که خدیجه خواهر عوام عمه زبیر به حساب می‌آید. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۲۰/۷) در منابع کهن فضایل زیادی در رابطه با زبیر نقل شده است و مورخین زیادی در این باره سخن رانده‌اند.

۲. فضائل زبیر

مورخین فضیلت‌های فراوانی برای زبیر نقل کرده‌اند که دال بر شجاعت و جسارت وی می‌باشد. زبیر بن عوام از سابقین در اسلام و چهارمین یا پنجمین کسی است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۵/۳) که در کودکی یا نوجوانی ایمان آورده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۲۱/۹) زبیر با شکنجه مسلمانان به دست عمویش، نوفل بن خویلد، که سرپرستی وی را به عهده داشت مخالفت می‌کرد (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۵۷/۲-۴۵۸) زبیر عمدتاً با شمشیر و سلحشوری مأنوس بود و مادرش صفیه همواره سعی می‌کرد وی را جنگ‌جو و صبور بار بیاورد. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۳/۳) وی را نخستین مسلمانی دانسته‌اند که به شایعه دستگیری یا شهادت پیامبر و اکنش نشان داد و در راه اسلام شمشیر کشید (الطبرانی، ۱۴۰۳: ۵۴) زمانی که مهاجرین اولیه در حبشه و در امان نجاشی به سر می‌بردند، فردی علیه حکومت وی شورش کرد. در این هنگام مسلمانان سخت اندوهگین شدند. وقتی نجاشی برای مقابله با این فرد عازم شد، مسلمانان که نگران شکست وی بودند درخواست کردند یک نفر برود و برایشان خبر بیاورد. زبیر که جوان‌ترین فرد حاضر بود با مشک آبی از رودخانه نیل عبور کرد و خبر غلبه نجاشی بر شورشیان را آورد و باعث شادی مسلمانان شد. (ابن هشام؛ ۱۴۱۵: ۳۷۵/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۸۳/۱؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۱۲/۲) از این جریان مشخص می‌شود که زبیر جزء اولین مهاجرین به حبشه بوده است.

زبیر را شجاع‌ترین مردان (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱۷/۱۰) و از تک‌سواران قریش (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۴۶۵/۲) دانسته‌اند. زبیر در تمام غزوات پیامبر حاضر بوده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۴۱/۱۸) او در جنگ احد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۲/۲) و بنی قریظه (ابن سید الناس، ۱۴۱۴: ۴۰/۲) فرمانده و در فتح مکه و حنین (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۹۹/۲) و تبوک (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۶۷/۲) جزء پرچم‌داران سپاه اسلام بود. او در غزوه خندق یک نفر از دشمنان را کشت (ابن سعد، ۱۳۸۹: ۵۳/۲) و در همین غزوه بود که پیامبر به وی لقب حواری داد. (ابن سعد، ۱۳۸۹: ۷۸/۳)

۳. زبیر در عصر نبوی

زبیر از چند جهت با پیامبر نسبت خویشاوندی داشت. وی در نبردها و موقعیت‌های حساس همراه پیامبر بود و ایشان را یاری کرد. زبیر جزء کسانی بود که در سال پنجم بعثت از راه بندر شعبیه به طرف دریای سرخ رفتند و به حبشه مهاجرت کردند. وی دو نوبت به آن‌جا سفر کرد (ابن سعد ۱۳۸۹: ۱۹۰/۱) که لقب افتخارآمیز "هاجر الهجرتین" (کسی که در هر دو هجرت شرکت داشته) را به همین خاطر بر او اطلاق می‌کنند. (ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۲۷۷/۷)

در مراسم وفات پیامبر، علی، زبیر، عباس و فرزندانش حضور داشتند. زبیر تا دم آخر کنار پیکر پیامبر حضور داشت (ابن سعد، ۱۳۸۹: ۱۹۸/۲) بعد از رحلت رسول خدا و تشکیل شورای سقیفه، زبیر از جمله افراد ممتازی بود که در حمایت از وصایت علی شمشیر کشید.

۴. زبیر در زمانه خلفاء

بعد از اینکه رسول خدا رحلت کردند، هنوز مراسم غسل و تکفین ایشان به پایان نرسیده بود، که مهاجر و انصار برای انتخاب خلیفه در سقیفه گرد هم آمدند و پس از مشاجرات فراوان، ابوبکر را برگزیدند. زبیر با تاسی از علی، از بیعت با ابوبکر امتناع کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶۳/۲-۲۶۴؛ یعقوبی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۲) او یکی از شاهدان وصیت فاطمه زهرا بود (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۴۴/۴) و در اقامه نماز مخفیانه بر پیکر ایشان شرکت داشت. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۰۰/۱)

پس از بیعت علی، زبیر نیز با ابوبکر بیعت کرد و همکاری خود را با دستگاه خلافت آغاز کرد و در مقابله با مرتدانی که قصد حمله به مدینه را داشتند شرکت کرد. (طبرسی، ۱۳۷۸: ۲۴۵/۳) با اغماض از بعضی گزارشات که درباره ممانعت عمر از حضور زبیر در فتوحات صادر شده (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۰۲/۱۸-۴۰۳)

وی در جنگ یرموک (ابن کثیر، ۱۴۱۱: ۲۴۹/۷) و فتح مصر، اسکندریه، عین شمس (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۶۵/۲) و فتح اصفهان و جنگ نهاوند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۲۲/۲) شرکت داشته است. زبیر از مشاوران عمر بود (طبرسی، ۱۳۷۸: ۱۲۳/۴) و عمر او را جزء اعضای شش نفره شورای تعیین خلیفه قرار داد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۰۴/۱۸) اما به نفع علی از این شورا کناره‌گیری کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۲۴/۵)

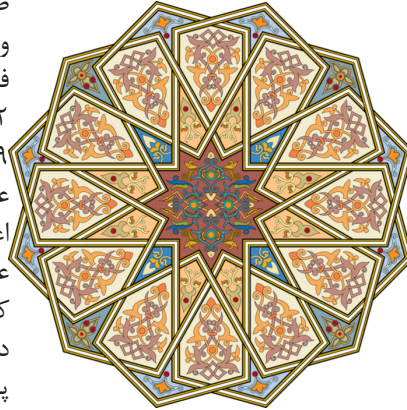
در دوره خلفاء، فتوحات با سرعت و شدت بیشتری پیگیری شد و انبوهی از ثروت و غنائم به دارالخلافه راه یافت. متعاقب این ثروت عظیم، اشرافیت و

رفاه‌زدگی جای ایمان و تقوی را گرفت و رقابت مانور تجمل بین صحابه شکل گرفت. زبیر، سعد بن ابی وقاص، طلحه، عبدالرحمن بن عوف و زید بن ثابت از جمله کسانی بودند که به اشرافیت رو آوردند.

زبیر در زمان خلافت عثمان، جایگاه بلندی پیدا کرد و صاحب دارایی هنگفتی شد. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۳/۲) ثروت زبیر بسیار زیاد بود. بخشی از این ثروت، اقطاعاتی بود که پیامبر به او بخشیده بود، مانند نخلستانی از غنائم بنی نضیر (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۲۷/۹) و زمین حاصل‌خیزی که در سه میلی مدینه قرار داشت (مقریزی، ۱۴۲۹: ۳۶۲/۹) و معروف به بقیع زبیر بود. (حموی، ۱۹۹۵: ۸۶/۵) در املاک او هزاران برده کار می‌کردند (ذهبی، ۱۴۱۰: ۴۹۸/۳) و علاوه بر بیشه‌ای سرسبز و یازده خانه در مدینه (سهمودی، ۲۰۰۶: ۱۲۲/۴) چند خانه هم در کوفه و اسکندریه و بصره ساخت. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۲/۲) بعد از محاصره خانه عثمان و قتل وی، مردم دسته دسته به خانه علی هجوم آوردند و با ایشان بیعت کردند. یکی از این افراد زبیر بود که جزء اولین نفرات بیعت کننده بود.

۵. زبیر در دوران خلافت علی

زبیر و علی هر دو از یاران نزدیک رسول خدا و متقدمین در اسلام بودند. رشادت‌ها و همکاری‌های این دو نفر در منابع کهن ثبت است و مورخان به این نکته اذعان دارند. هر چند در ابتدای امر، زبیر گام به گام با اهل بیت همدل و همکار بود، اما این همکاری، بعداً به منازعه



و رودرویی تبدیل شد که در ادامه به این فراز و نشیبها اشاره خواهد شد.

۱-۵. تفاهم

علی و زبیر از معدود چهره‌های برجسته‌ای بودند که در نبردهای خندق و احد تا پای جان از پیامبر دفاع کردند. (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۰۷/۱) زبیر از جمله کسانی بود که بعد از رحلت رسول خدا تا لحظه آخر کنار پیکر پیامبر ماند و علی عهده‌دار تغسیل و تکفین ایشان بود. (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۳۶/۲) در همین روز در مدینه، عده‌ای از انصار در سقیفه بنی ساعده برای تصاحب خلافت پیامبر گرد هم آمده بودند. پس از اختلاف مهاجرین و انصار در امر خلافت و انتخاب ابوبکر، جمعی از طرفداران علی که معترض بودند در خانه ایشان اجتماع کردند. زبیر یکی از متحصنین بود که با طرفداری از حق علی، با ابوبکر مخالف کرد. (مفید، ۱۳۶۷: ۶۴) زمانی که عمر بن خطاب برای گرفتن بیعت به خانه علی آمد و معترضین را تهدید کرد، زبیر در پاسخ شمشیر کشید اما پایش لغزید و زمین خورد و شمشیرش را از او گرفتند. (ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۸۰: ۲۸) وی از جمله کسانی بود که در حمایت علی هم‌پای ابوزر، سلمان و مقداد سر خود را تراشید. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۱۲۲/۵)

پس از کشته شدن عثمان، قریب به اتفاق مردم، من جمله طلحه و زبیر با علی بیعت کردند و در اکثر منابع اولیه ثبت شده است که بیعت ایشان اجباری نبوده است. (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۱۷۸/۲؛ ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۸۸: ۴۷/۱؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۵۶۰/۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۱۹۷/۲؛ طبری، ۱۳۶۸: ۲۲۲۸؛ ابن هلال، ۱۳۷۱: ۱۱۲) طلحه و زبیر سودای ریاست داشتند ولی از آن جایی که اقبالی از سمت مردم ندیدند، به ناچار و برای گرفتن حکومت کوفه و بصره با علی بیعت کردند. (شهیدی، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۲) زبیر خود را هم‌ردیف علی می‌دانست و تنها به امید حکومت و یا ترس از فشار افکار عمومی مهاجر و انصار با ایشان بیعت کرد. (سبحانی، ۱۳۶۸: ۳۴۲) همراهی و همکاری دائمی زبیر با علی، موجب شده بود امام وی را یکی از اهل بیت بداند، که تحت تاثیر پسرش عبدالله، از مسیر اهل بیت منحرف شد. (ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۸۸: ۲۸/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۳۹/۳)

۲-۵. تخاصم

زبیر تا قبل از بیعت با ابوبکر، همدم و شریک تنهایی‌های علی بود اما پسران زبیر که با علی مخالف بودند، زمینه جدایی این دو را فراهم کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۱۲۲/۵) اولین جرعه اختلاف بین علی و زبیر در ماجرای محاصره خانه عثمان زده شد. با وجود انتقاداتی که علی به عثمان داشت، محاصره خانه وی توسط شورشیان را تایید نکرد و حسنین را برای محافظت از عثمان فرستاد (مفید، ۱۳۶۷: ۷۵-۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۶۰/۳) اما زبیر از در مخالفت وارد شد و نه تنها از عثمان حمایت نکرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷۵/۳) بلکه بعداً با افتخار اعلام کرد که مردم را از هر سو علیه عثمان شوراندیم تا کشته شود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۱۲۳/۵)

علی بعد از قبول خلافت صراحتاً اعلام کرد که نظام موجود را به هم زده، بیت‌المال را عادلانه تقسیم می‌کنم و تبعیضها و اختلافاتی را که خلیفه سابق به وجود آورده نابود خواهم کرد. (اسکافی، بی‌تا: ۱۰۹) ایشان در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید:

هشیار باشید که روزگار آزمایش به همان شکل خود در روز بعثت پیامبر به شما باز گشته. به خدایی که او را به حق فرستاد، هر آینه همه

درهم ریخته می‌شوید، و هر آینه غربال می‌گردید و همچون محتوای دیگ جوشان در هم و بر هم گشته تا آنجا که ذلیل شما گرامی و بالا نشینتان پست شود.

واپس مانده‌ها که کوتاهی کردند پیش افتند، و پیش افتاده‌های گذشته پس مانند. به خدا قسم سخنی را مخفی ننموده، و دروغی بر زبان نیاورده‌ام، و به این اوضاع و چنین زمانی آگاهیم داده‌اند. (انصاریان، ۱۳۸۸: ۱۶)

علی برای طمع‌وزران هیچ‌گونه امیدی باقی نگذاشت. ناکثین که وضع را این‌گونه دیدند، پیمان شکستند. طلحه و زبیر که عضو شورای شش نفره عمر بودند در خلافت طمع کردند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۱۸۵/۲) و انتظار داشتند در دولت علی به منصب برسند. اما بعد از اینکه دیدند ایشان اهل معامله نیست و حاضر نیست مقامی به آنها بدهد، لب به اعتراض گشودند. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۲)

۱-۲-۵. پیمان شکنی

زبیر از جمله کسانی است که پس از قتل عثمان، علاوه بر اینکه دیگران را به بیعت با علی تشویق می‌کرد (ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۸۰: ۷۲) آزادانه با ایشان بیعت کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۷۴/۲) طلحه و زبیر از حضرت حکومت بصره و کوفه را طلب کردند اما ایشان نپذیرفت. (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۱۸۰/۲؛ طبری، ۱۳۷۸: ۴۲۹/۴) وقتی این دو نفر از حکومت نا امید شدند، مخالفت معاویه و عایشه، آنان را در مسیر مخالفت با علی مصمم کرد. زمانی که آوازه مخالفت آنان به علی رسید، منکر شدند و از ایشان اجازه گرفتند تا به مکه رفته و عمره به جای آورند. آنان حین خروج از مکه با هرکس که برخورد کردند گفتند ما از روی اجبار بیعت کرده‌ایم. وقتی این خبر به علی رسید ایشان فرمودند: آنان با من روبرو شدند در حالی که فاجر بودند و از نزد من خارج شدند در حالی که خیانت‌کار شدند. (اسکافی، بی‌تا: ۲۵) ظاهراً فجور آنان گفته‌ها و افکارشان و خیانتشان شکستن عهد و پیمان با علی بوده است.

طولی نکشید که زبیر بیعت خود با علی را شکست و همراه طلحه و به بهانه عمره از مدینه خارج شد. او در مکه عایشه را تشویق به جنگ علیه علی کرد (رازی، ۱۳۵۸: ۳۷۷) و ادعایش برای این کار، انتقام خون عثمان و بیعت اجباری با علی بود.

۲-۲-۵. جنگ جمل

عایشه جزء نخستین کسانی بود که بر عثمان شورید و با فتوای تاریخی (اَقْتُلُوا نَعْتَلًا فَقَدْ كَفَر) مقدمات شورش علیه وی را فراهم کرد. (طبری، ۱۳۸۷: ۴۷۷/۳) زبیر نیز از جمله کسانی بود که در این شورش نقش داشت. (مروزی، ۱۴۱۴: ۲۸) در بین راه مکه به مدینه وقتی عایشه متوجه شد مردم با علی بیعت کردند، بعد از بر زبان آوردن استرجاع گفت:

به خدا من از علی بدم می‌آید. او حق مردم را غصب کرد و خلیفه مسلمین را مظلومانه کشت. مرکبم را برگردانید، مرکبم را برگردانید. سپس به مکه بازگشت. (مفید، ۱۴۱۶: ۱۶۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۸/۲) عایشه، طلحه و زبیر وارد مکه شدند و گروهی از افراد ناراضی از

حکومت جدید را هم با خود همراه کردند. آنها بصره را به عنوان مرکز شورش انتخاب کردند. والی منصوب عثمان، عبدالله بن عامر، که از ترس حسابرسی علی به ناکثین مکه ملحق شده بود، قول داد نیرو و هزینه مورد نیاز شورش را تامین کند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۸۴/۳)

زبیر و گروهش وارد بصره شدند. عایشه برای مردم سخنرانی کرد و هدف خود را خونخواهی عثمان و واگذاری خلافت به شورا بیان کرد. یکی از بزرگان بصره نامه طلحه را به وی نشان داد و گفت: تا دیروز ما را به قتل عثمان تشویق می کردی، امروز خون خواه او شده ای؟ (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۸: ۵۲/۱) لشکر ناکثین به قصد جنگ صف بستند. عثمان بن حنیف، والی بصره، با یاران خود در مقابل ناکثین حاضر شد. نخست آنان را به خدا و اسلام قسم داد و سپس بیعت آنان با علی را یادآوری کرد، اما آنان گفتند ما طالب خون عثمانیم. ابن حنیف بعد از اتمام حجت، به آنان حمله کرد. جنگ سختی در گرفت ولی پس از مدتی صلح نامه ای بین دو طرف منعقد شد. مفاد صلح نامه این بود که دارالاماره و مسجد و بیت المال در اختیار عثمان بن حنیف باشد و یاران وی و اصحاب عایشه آزادانه در بصره رفت و آمد کنند تا علی بیاید و ماجرا را فیصله دهد. بر این عهد و پیمان شاهد گرفتند که میثاق خدا و تعهد پیامبر بر عهده آنان باشد. پس از آن هر کس به هر گروهی که مایل بود بپیوندد. بعد از گذشت چند روز که والی بصره در خانه به خواب رفته بود، طلحه، مروان و زبیر به دارالاماره حمله کردند و چهار نگهبان آن جا را کشتند. عثمان که خارج شد، او را گرفتند،

یارانش را کشتند و موهای سر و صورت و ابروهایش را کردند. (نوبری، ۱۳۶۴: ۱۲۳/۵؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۱۵/۱؛

یعقوبی، ۱۳۷۹: ۱۸۱/۲؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۱۳)

پس از نقض پیمان ناکثین در مدینه، این دومین پیمان شکنی آنان بود که باعث کودتایی خونین و خیانتی آشکار شد. (ملکی میانجی، ۱۳۷۵: ۷۸) علی بعد از آگاهی از حرکت ناکثین به سمت بصره، با خواص مشورت کرد و گفت: راه درست این است که آنها را تعقیب و دستگیر کنم. اگر به آنان نرسیدم مردم کوفه را فرا می خوانم و به همراه آنان به نبرد با ناکثین می روم. (مفید، ۱۳۶۷: ۱۴۵) پیامبر به علی گفته بودند: ای علی! با ناکثین و مارقین و قاسطین بجنگ. (مفید، ۱۳۶۷: ۴۰-۴۱؛ اسکافی، ۱۳۷۴: ۵۷)

با اینکه لشکر علی از آمادگی کامل برخوردار بود، اما ایشان تلاش فراوانی کرد که این فتنه و آتش جنگ به صورت مسالمت آمیز خاموش شود. به همین منظور، تا سه روز به سوی ناکثین پیک می فرستاد تا آنها را مطیع سازد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۸۵) یک بار عبدالله بن عباس و یزید بن صوحان را نزد شورشیان فرستاد. آنها خطاب به عایشه گفتند قرآن به تو فرموده است: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) همدار! که خویشاوندی طلحه و دوستی عبدالله بن زبیر تو را به دوزخ نیندازد! ای عایشه توبه کن و به طرف خدا بازگرد. عایشه گفت: من توان پاسخ به ادله علی را ندارم. (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۲۳) علی بعد از اینکه یقین پیدا کرد زبیر بر اراده باطل خود اصرار دارد، احساس خود را این گونه ابراز کرد: خداوند! زبیر پیوند خویشاوندی را قطع کرد و بیعت مرا شکست و دشمن مرا یاری داد. امروز هر طور که می دانی شر او را از من بردار. (اربلی، ۱۳۶۴: ۳۲۶/۱)

وقتی ارسال پیک و نامه نگاری موثر واقع نشد و لشکر دشمن بر اراده باطل خود پافشاری کرد، دو طرف برای نبرد آماده شدند. در آستانه جنگ، علی زبیر را فراخواند و او را قسم داد و گفت: آیا از رسول خدا

نشندیدی که گفت تو با علی می جنگی در حالی که ظالم و ستمگر هستی؟ زبیر گفت آری، درست است. علی گفت: پس چرا در این نبرد حاضر شده ای؟ زبیر سر به زیر افکند و گفت: یا علی سخنی به من یادآوری کردی که اگر پیش از این به یاد داشتم هرگز در این نبرد شرکت نمی کردم، به خدا با تو نمی جنگم. لذا گریان شد و از نبرد کناره گیری کرد. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۶۱۷/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۰۲/۴؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۲۶؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۹۲/۱)

جنگ جمل با شکست ناکثین و و کشته شدن عده ای از مسلمانان از جمله چند تن از صحابی درخشان رسول خدا به پایان رسید. هر چند این جنگ به پیروزی امام ختم شد، اما خواه ناخواه باعث جری شدن و تحکیم حکومت بنی امیه و شروع چالشی جدید به نام صفین شد. (أئینه وند، ۱۳۶۳: ۱۲۳)

۳-۲-۵. قتل زبیر

قبل از شروع نبرد، علی با زبیر صحبت کرد و سخنی از پیامبر را به وی یادآوری کرد: ای زبیر! روزی تو بر علی شمشیر خواهی کشید. زبیر وقتی این سخن را شنید، از نبرد منصرف شد و گفت که من در این امر بصیرتی ندارم. (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۱۸۴) زبیر در وادی السباع و در راه برگشت به مدینه، به دست یک صحرائشین به نام عمرو بن جرموز کشته و همان جا دفن شد. (مفید، ۱۳۶۷: ۲۳۴) قاتل وی شمشیر و سر بریده زبیر را به قصد دریافت پاداش نزد علی آورد. علی همین که شمشیر را دید، اندوهگین شد و فرمود: صاحب این شمشیر چه غم هایی را از چهره رسول خدا زدود، ولی سرنوشت او را به چنین روزی انداخت. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۹۳؛ مسعودی، ۱۳۷۸: ۷۲۱/۱) سپس فرمود فرجام قاتل پسر صفیه (زبیر) آتش دوزخ است. (ابن سعد، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۳-۱۱۱)

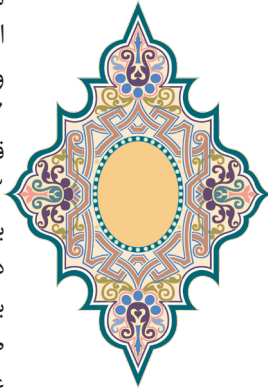
بدین ترتیب طومار زندگی یکی از معروف ترین و درخشان ترین اصحاب پیامبر با سابقه ای طولانی در خدمت به پیامبر و اسلام در هم پیچیده شد. او که عمرش را صرف مجاهدت کرده بود، بر اثر تغییراتی که ناشی از عوامل متعدّد است، تغییر رفتار داد و باعث فتنه و رنجش خاطر امام شد.

۶. دلایل تغییرات زبیر

بعد از ذکر سیر زندگی زبیر، باید به علل تغییر مرام وی پردازیم. صحابه ای که زمانی طولانی در خدمت پیامبر و همکار علی بن ابی طالب بود، چرا با تغییر رفتار چشم بر مجاهدت های دیرین بست و با تغییر ریل زندگی خود، به سوی سراب تجمل و اشرافیت شتافت؟ چگونه شد که در برابر امام قد علم کرد و با ترک تفاهم، تخصص را برگزید و زمینه ساز فتنه بزرگ جمل شد؟ عوامل زیادی در تغییر رفتار و کردار زبیر تاثیر داشت که می توان به فرزندان، نداشتن بصیرت، رفاه طلبی و برتری جویی اشاره کرد.

۱-۶. فرزند

زبیر تا قبل از بیعت با ابوبکر، همدم و شریک تنهایی های علی بود اما پسران زبیر با مخالفت با علی، زمینه جدایی این دو را فراهم کردند. عبدالله، پسر زبیر نقش مهمی در ایجاد کدورت و تفرقه بین ایشان داشت. علی آشکارا از نقش وی در فتنه ها و دشمنی می گوید: زبیر همواره با ما بود تا زمانی که فرزندش عبدالله به سن بلوغ رسید. (ابن



قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۲۸) علی پیش از آغاز نبرد، به زبیر گفت: ما تو را جزء فرزندان عبدالملک به حساب می آوریم، تا زمانی که فرزند شوم تو از راه رسید و بین ما آتش جنگ را شعله ور کرد و چنین اختلافی را عیان کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۲۵۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۱۸) وقتی زبیر از جنگ کناره گیری کرد، پسرش عبدالله او را به خاطر کناره گیری از جنگ شمانت و توبیخ کرد. زبیر گفت به خدا قسم تو همیشه برای من فرزند شومی بوده ای! (یعقوبی، بی تا: ۱۸۲/۲)

۲-۶. رفاه طلبی و طمع

از عوامل تغییر رفتار زبیر، که روزگاری در رکاب پیامبر و خدمت اسلام مجاهدت می کرد، میل وی به خلافت (مقدسی، بی تا: ۸۷۷/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۲۵۵) و نرسیدن به حکومت کوفه بود. (ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۲۲۶/۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۰۹/۱) زبیر، طلحه و سایر بزرگان که به ثروت بسیاری دست پیدا کرده بودند و با خوی اشرافیت انس گرفته بودند و خود را جزء اشراف معنوی و مادی جامعه به حساب می آوردند، انتظار داشتند به پاس مجاهدت های گذشته، جزء ارکان و صاحب منصبان دولت جدید باشند اما وقتی قاطعیت و عدم انعطاف علی را دیدند و فهمیدند امام اهل معامله نیست و راه پیامبر را می پیماید، زبان به گلایه و شکایت گشودند. (اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۷) بدین خاطر بود که پس از خروج از محضر علی، با تلخ کامی گفتند آن چه که ما انتظارش را داشتیم، به دیگران واگذار کرد. (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۸۰)

۳-۶. نداشتن بصیرت

بصیرت همواره یکی از ارکان مجاهدت در راه حق بوده و کسی که فاقد چنین معیاری است، در فتنه های گوناگون حق و باطل را تشخیص نخواهد داد. زبیر بن عوام کسی است که از این عنصر بی بهره بود و به خاطر اَلینُ غَریکه بودن، بازیچه دست طلحه و دیگران شد. با وجود این که زبیر ابتدائاً، در رکاب پیامبر مردانه جنگید و مصرانه بر حق علی پافشاری کرد اما بعداً به خاطر نداشتن بصیرت، راه را گم کرد و به مقابله با علی پرداخت. در جریان جنگ جمل وقتی علی سخن پیامبر را به وی یادآوری کرد، زبیر به عدم بصیرت اعتراف کرد و از جنگ کناره گرفت و به دست یک صحرائشین به قتل رسید.

۴-۶. برتری جویی

از عوامل عصیان و سرپیچی، برتر دانستن خود بر دیگران است، عاملی که نقش مهمی در واژگونی افراد دارد. یکی از دلایل تغییر زبیر، حضور در شورای انتخاب خلیفه بود. عمر به هنگام مرگ، شورای شش نفره ای تشکیل داد تا خلیفه بعدی را مشخص کنند. یکی از اعضای این شورا زبیر بود که به نفع علی کنار رفت. یکی از پیامدهای فاجعه بار این شورا، احساس شایستگی هر یک از اعضا برای تصدی مقام خلافت بود. هر یک از اعضای شورا خود را شایسته خلافت می دید و گمان می کرد صرف حضور در این شورا، به معنای صلاحیت برای تصدی امر خلافت است. این حس خودبرتربینی منشاء فتنه های آینده، از جمله نبرد خونین و کودتا علیه حکومت مشروع علی، یعنی جنگ جمل شد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۱۲۲/۵) در این شورا عثمان به عنوان خلیفه انتخاب شد و زبیر از جمله افرادی بود که در دوران خلافت وی به ثروت چشم گیری دست پیدا کرد. او خانه ای در بصره بنا کرد که ثروتمندان و تاجران بحرینی در آن ساکن بودند و خانه هایی هم در اسکندریه مصر داشت. (مسعودی، ۱۳۷۸: ۶۹۰/۱) زبیر به قدری به در مال اندوزی از خود اشتیاق نشان می داد که وقتی عثمان به او ششصد هزار درهم

بخشید، فقط به دریافت سکه های اصفهانی که از همه مرغوب تر بود رضایت داد. (ابن سعد، ۱۳۸۹: ۸۳/۳)

بعد از بیعت دسته جمعی مردم با علی، وقتی طلحه و زبیر قاطعیت و عدم انعطاف ایشان را دیدند و فهمیدند امام اهل معامله نیست و راه پیامبر را می پیماید، زبان به گلایه و شکایت گشودند. بدین خاطر بود که پس از خروج از محضر علی، با ناراحتی گفتند آن چه که ما انتظارش را داشتیم، به دیگران واگذار کرد.

۷. تحلیل شخصیت زبیر

موافقین زبیر، به خاطر مقاصد مختلف فضیلت هایی برای این صحابی تراشیده اند. مثلاً اینکه وی یکی از ده صحابی ای است که به آنها وعده بهشت داده شده است (عشره مبشره). (ابن بلبان، ۱۴۱۴: ۴۶۳/۱۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۱۱/۵-۳۱۲) البته باید توجه داشت که بسیاری از فضائل وی توسط نوادگانش که در حدیث و سیره فعّال بودند، نقل شده است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۱۱/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۰/۱) با این که زبیر اذعان می داشت هیچ عضوی از بدنش سالم نمانده و در همه جنگ ها با رسول خدا همراه بوده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۵۰/۲) اما نام وی در جنگ احد و حنین جزو کسانی که در کنار پیامبر ایستادگی کردند ثبت نشده است. (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۶۲/۲)

روایاتی هست که زبیر را فارس الاسلام و پهلوان و صاحب شمشیر برّان و حواری یاد کرده است و وی را اولین کسی می داند که برای صیانت از رسول خدا شمشیر کشید. علامه جعفر مرتضی عاملی جعل این روایات را کار زبیریان می داند که به خاطر دنیای خود، هم سویی با امویان و در جهت کتمان و نابود کردن فضائل علی و اهل بیت تولید شده است. (عاملی، ۱۳۸۵: ۱۴/۳-۱۶، ۱۸۵/۷-۲۳۵، ۲۳۲/۸ به بعد)

بنا به روایتی، زبیر کمی بعد از ابوبکر و به دست وی ایمان آورد و چهارمین یا پنجمین کسی است که اسلام آورد. صحت این روایات و اسلام آوردن به دست ابوبکر، مورد تردید واقع شده است. (عاملی، ۱۳۸۵: ۵۶/۳-۶۶، ۷۲، ۱۰۰) از عمر نقل شده که وی فردی بخیل (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۲: ۵۲/۱-۵۳) و تندخوست و برای دریافت پیمانهای از صبح تا ظهر چانه می زند تا این که نمازش قضا می شود. (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۵۸/۲) زبیر از جمله کسانی بود که نامش در دیوان عمر ثبت بود و سالانه پنج هزار درهم عطا دریافت می کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۹۶/۳-۲۹۷) وی به هنگام ازدواج با اسماء بنت ابی بکر، هیچ مالی به جز یک اسب نداشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۵۰/۸) اما بعداً دارای سرمایه هنگفتی شد که باعث تغییر رفتار او شد.

هر چند وی ابتدائاً از اصحاب خاص رسول خدا بود و مرارت های فراوانی را برای دفاع از ایشان و اهل بیت متحمل شد، اما سرانجام از مسیر ولایت منحرف شد و بعد از ترک نبرد کشته شد.

۸. مقایسه حکومت اسلامی پیامبر و انقلاب اسلامی ایران

هر چند بین حکومت اسلامی پیامبر و انقلاب اسلامی ایران طابقاً نعل بالنعل تناظر و شباهت وجود ندارد، اما عبرت ها و نکات قابل تاملی وجود دارد که توجه یا بی اعتنائی به آنها می تواند باعث سربلندی یا افول یک حکومت شود. بر اساس نکاتی که اشاره شد، رفاه زدگی، اشرافیت، بی بصیرتی، خودخواهی، خود برتر بینی و شهوت شهرت آفاتی است که می تواند سرنوشت یک حکومت و ملت را تغییر دهد.

وقتی سران یک انقلاب به این آفات دچار شدند، خواه یا ناخواه انحرافات پیش خواهد آمد که دامن مسئولین و مردم را خواهد گرفت. اکثر عواملی که باعث انحراف سران انقلاب پیامبر، از جمله زبیر شد، در انقلاب اسلامی ایران هم نمود پیدا کرده است و کم نیستند کسانی که

به خاطر فرزند، زندگی مرفه، نداشتن بصیرت و سطحی‌نگری مانند زبیر به انقلاب پشت کردند و دست به فتنه‌های گوناگون زدند. کسانی که در ابتدای مسیر با عزم و پشتکار و تقید به آرمان‌های انقلاب، برای به ثمر رسیدن انقلاب تلاش کردند اما بعداً به کاخ‌ها و زندگی اشرافی و مقابله با اصول مسلم انقلاب، روی آوردند.

علی در نهج البلاغه درباره اهمیت تاریخ و عبرت گرفتن از آن می‌فرماید:

پسرم! اگر چه من به اندازه مردمی که پیش از من بوده‌اند عمر نکرده‌ام، ولی در کردارشان دقت، و در اخبارشان فکر نموده، و در آثارشان سیاحت کرده‌ام، تا جایی که همانند یکی از آنان شده‌ام، بلکه گویی از پی آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با اولین و آخرینشان گذرانیده‌ام، زلال اعمالشان را از تیرگی، و سود و زیان کردارشان را شناختم. (انصاریان، ۱۳۸۸: ۲۶۶)

تاریخ انقلاب اسلامی ایران، پر است از تغییرات رفتاری برخی از خواص که با فتنه‌هایی مانند جنگ جمل در پی سرنگون کردن حکومت بودند. اگر این بیماری‌ها که می‌تواند ریشه حکومت را خشک کند، شناسایی و درمان شود، قطعاً حکومت با آسودگی خاطر بیشتری به مسیر خود ادامه خواهد داد، در غیر این صورت مجبور است با مشکلاتی بسیار حاد دسته و پنجه نرم کند و راه سختی در پیش خواهد داشت. به همین خاطر عبرت گرفتن از تاریخ برای انقلاب اسلامی ایران بسیار ضروری است.

نتیجه

زبیر بن عوام کسی بود که از چند جهت با پیامبر گرامی اسلام نسبت خویشاوندی داشت و با فضائل بسیار، جزء سابقین در اسلام و از جمله خواص محسوب می‌شد. وی در عصر حضور پیامبر، خدمات ارزنده‌ای به ایشان و اسلام داشت و با اینکه بعد از رحلت ایشان، با تمسک به علی با ابوبکر بیعت نکرد، اما در زمانه خلفاء و بر اثر رسوخ روحیه اشرافیت، طمع، احساس برتری در تصدی خلافت، و سوسه‌های فرزندان و رنج بردن از فقدان بصیرت تغییر رویه داد و به آرمان‌های اصیل اسلامی پشت کرد. او پس از جمع کردن مال فراوان و نزدیکی به خلفاء، وارد دوران حکومت عدل علی شد اما به خاطر تغییر رفتاری که پیدا کرده بود، حکومت ایشان را برنتابید و با همکاری در شکل‌گیری فتنه‌ای عظیم به نام جنگ جمل، از تفاهم به تخاصم تغییر مسیر داد و با پیمان‌شکنی باعث تحکیم شجره ملعونه، کشتار عده‌ی زیادی از مسلمانان و فراهم آمدن زمینه برای جنگ صفین شد. زبیر بعد از کناره‌گیری از جنگ جمل، توسط یک صحرانشین در وادی السباع به قتل رسید و همان‌جا دفن شد.

ویژگی‌هایی که ذکر شد، مختص صدر اسلام و حکومت پیامبر نیست، بلکه در هر حکومتی که داعیه اسلام دارد می‌تواند جلوه کند. هر حکومتی سرانی دارد که می‌توانند دچار دگردیسی رفتاری شوند و کسانی که روزگاری برای آرمان‌های دولت اسلامی مجاهدت کرده‌اند، ممکن است به سرسخت‌ترین دشمنان حکومت تبدیل شوند هر چند از چند جهت، با موسس حکومت نسبت فامیلی داشته باشد. زبیر بن عوام مشتی است نمونه خورار از سرانی که منقلب شده‌اند. انقلاب اسلامی ایران هم از این قاعده مستثنا نیست و باید برای رفع این مشکلات تمام تلاش خود را بکند، هر چند که تبعاتی هم داشته باشد.

منابع

۱. آئینه وند، صادق، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، نشر رجا، ۱۳۶۳

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمد ابوالفضل، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، ۱۳۷۸
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴
۵. ابن اثیر، علی، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹
۶. ابن اثیر، علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵
۷. ابن اعثم کوفی، احمد بن محمد، الفتوح، ترجمه علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱
۸. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد بن مستوفی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲
۹. ابن بلبان الفارسی، علی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۴
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر فی دیوان المبتدا و الخبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸
۱۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۹
۱۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰
۱۳. ابن سلام، قاسم، النسب، تحقیق مریم محمد خیر الدرغ و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰
۱۴. ابن سید الناس، فتح الدین محمد، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر (السیره النبویه)، محمد رمضان، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴
۱۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲
۱۶. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ترجمه علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵
۱۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۴۱۱
۱۸. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷
۱۹. ابن هلال ثقفی، ابراهیم، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱
۲۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم، نشر ادب حوزه، ۱۳۶۴
۲۱. اسکافی، ابوجعفر، المعیار و الموازنه فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، محمد باقر المحمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۲
۲۲. اسکافی، ابوجعفر، المعیار و الموازنه، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا
۲۳. اسکافی، ابوجعفر، المعیار و الموازنه در برتری امیرالمؤمنین علی(ع)، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۷۴
۲۴. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالهال، ۱۹۸۸ م
۲۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، سهیل صادق زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق عبدالعزیز الدوری و احسان عباس، بیروت، نشرات الاسلامیه و دارالنشر فرافتش بقیسیان،

- ۱۳۹۸
 ۲۷. ترمذی، محمد عیسی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳
۲۸. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م
۲۹. دینوری، ابن قتیبہ، المعارف، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۷
۳۰. دینوری، ابن قتیبہ، الامامہ و السیاسہ (تاریخ الخلفاء)، تحقیق علی شیری، بیروت دار الاضواء، ۱۴۱۰
۳۱. دینوری، ابن قتیبہ، الامامہ و السیاسہ، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۸۸
۳۲. دینوری، ابوحنیفہ، اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸
۳۳. ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاہیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰
۳۴. ذہبی، شمس الدین، تاریخ اسلام، عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳
۳۵. سبحانی تبریزی، تاریخ تحلیلی زندگانی امیرالمومنین علی (ع)، بی‌جا: صحیفہ، ۱۳۶۸
۳۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغہ، ترجمہ انصاریان، چاپ اول، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۸
۳۷. شہیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸
۳۸. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضرہ الفقیہ، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات الاسامی، ۱۴۰۴
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، الاوائل، محمد شکور، بیروت، الفرقان، ۱۴۰۳
۴۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ترجمہ سیدمحمدباقر موسوی خراسان، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶
۴۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمہ ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸
۴۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۸
۴۳. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی امامہ علی بن ابی طالب، احمد محمودی، تهران، مؤسسہ الثقافہ الاسلامیہ، ۱۴۱۵
۴۴. سہمودی، علی بن احمد، وفاء بالوفاء باخبار دار المصطفی، محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۲۰۰۶ م
۴۵. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرہ النبی الاعظم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، قم، ۱۳۸۵
۴۶. عسقلانی، احمد بن علی، الاصابہ فی تمییز الصحابہ، عادل احمد عبدالوجود، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۵
۴۷. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸
۴۸. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، سہیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴
۴۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، یوسف اسعد داغر، قم، ہجرت، ۱۴۰۹
۵۰. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمہ ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ق
۵۱. مسکویہ، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹
۵۲. مفید، محمد بن نعمان، الجمل، ترجمہ محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷
۵۳. مفید، محمد بن نعمان، الجمل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶
۵۴. مقدسی، مطہر بن طاہر، البدء و التاریخ، تحقیق بورسعید، مکتبہ الثقافہ الدینیہ، بی‌تا
۵۵. مقدسی، مطہر بن طاہر، البدء و التاریخ، تحقیق سمیر شمس، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳
۵۶. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدہ و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۰
۵۷. ملکی میانجی، علی، ناکشین در دانشنامہ امام علی (ع)، بہ سرپرستی غلامعلی حداد عادل، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵
۵۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵
۵۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمہ محمد ابراہیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸
۶۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، التاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۹
۶۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، التاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر، بی‌تا
۶۲. نویری، شہاب الدین، نہایہ الأرب فی فنون الادب، ترجمہ محمود مهدوی، دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴

مقدمه

تمدن اسلامی آخرین حلقه تمدن الهی است که نهال درخت تنومندش با دستان پرتوان پیامبر اکرم (ص) کاشته شد و ریشه اش با هجرت آن بزرگوار و سایر مسلمانان مستحکم گردید و همچنین میوه اش پس از گذشت چند قرن در زمینه علوم شرعی، عقلی، ادبی، تجربی، فرهنگ و هنر به بار نشست.

چکیده

مجید خواهد بود. آموزه های قرآنی و سیره پیشوایان معصوم (ع) انگیزه ای نیرومند برای دانش پژوهی در گستره جهان اسلام گردید. به برکت همین روحیه و فرهنگ بود که دانشمندان مسلمان توانستند در مدت کوتاهی آثار نفیس و گران بهایی را به جامعه بشری عرضه دارند. نوآوری های فراوان، تألیفات متعدد، مساجد، کتابخانه ها، مدارس، شهرهای با شکوه و پرجمعیت، روستاهای آباد، ارتباطات وسیع، تجارت پر رونق و دیگر عوامل مسلمانان را مشعل داران فرهنگ و تمدن قرار داد. شاهکار مسلمانان در این بود که جنبش و تحوّل در جهان پدید آوردند که قرن ها جامعه بشری از فیض وجود آن بهره مند بود. مسلمانان در طول چند قرن آن چنان در علوم، صنایع، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی پیشرفت نمودند که به اعتراف دانشمندان غربی از همه جلو افتادند و حتی تمدن کنونی اروپا و غرب بیش از هر چیز دیگر از آن مایه گرفته است.

در قرآن کریم و احادیث پیامبر گرامی اسلام (ص) و نیز سایر ائمه معصومین (علیهم السلام) توصیه های بسیاری به آموختن دانش وجود دارد و می توان گفت سفارش به آموختن علم و دانش یکی از مهمترین آموزه های دین اسلام است. این توصیه ها موجب شد که مسلمانان در علوم مختلف پیشرفت های بسیار چشمگیری داشته باشند و تلاش های آنان در این حوزه منجر به ساخت دانشگاه، رصدخانه و ترجمه آثار و کتب علمی از زبان های دیگر همچون یونانی، سریانی و پهلوی شد که از جمله مهمترین دلایل پیشرفت علمی مسلمانان در این دوران به شمار می رود.

کلمات کلیدی

تمدن اسلامی، قرآن کریم، دستاورد های علمی، رشد و شکوفایی مسلمانان، تاریخ اسلام، تمدن غرب

اینک در اینجا به اختصار به ذکر چند نمونه از این پیشرفت ها می پردازیم:

دانش جغرافیا در پرتو فرهنگ اسلامی رشد قابل ملاحظه ای پیدا کرد. بسیاری از کتب مانند «مسالك و ممالک» با محور قرار دادن مکه و مدینه که هر ساله میزان زائران خانه خدا بود، به نگارش درآمدند و در این دانش مسلمین نسبت به سایر ملل پیشگام شدند. هم چنین «نقشه جهانی» را ابو عبدالله ادریسی مؤلف کتاب «نزهة المشتاق فی اختراق الافاق» طراحی نمود و مدت ها مرجع دانشمندان اروپا بود. در علم شیمی جابرین حیان به کشفیات نو و آفرینش آثار گرانقدر و بی بدیل دست یافت.

در فیزیک ابن هیثم به شهرت فراوانی دست پیدا کرد و کتاب وی «علم المناظر» به عنوان بهترین کتاب قرون وسطایی در نورشناسی شناخته شد. در فلسفه تاریخ و علم جامعه شناسی، ابن خلدون مطالب بی نظیر و بی سابقه ای را مطرح نمود.

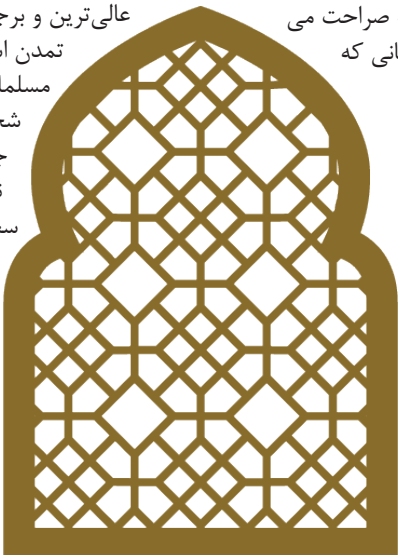
در فلسفه سیاست، فارابی با بهره گیری از کار پیشینیان نکات جدیدی را عرضه نمود و در روان شناسی ابن سینا شیوه ای علمی پدید آورد. در علم پزشکی محمد بن زکریای رازی، حنین ابن اسحاق و ابوعلی سینا آثار بی ماندنی از خود به یادگار گذاشتند و پیشرفت مسلمانان در این علم به نحو بی سابقه و گسترده ای رواج پیدا کرد. به همین جهت نوشته اند که مسلمانان در ایجاد بیمارستان های خوب و تهیه لوازم آن پیشاهنگ جهان بوده اند. عالی ترین و برجسته ترین بخش از دستاوردهای مسلمانان در قلمرو

تمدن اسلامی، دستاوردهای علمی و معرفتی آنان بوده است. مسلمانان از یک طرف، با تشویق های مکرر قرآن کریم و شخص پیامبر اکرم (ص) درباره علم آموزی و تدبیر در جهان طبیعی و جهان انسانی و کشف مجهولات و ناشناخته های آنان روبه رو شدند و از طرف دیگر، با سعه صدر و آزاداندیشی، اندوخته ها و ذخایر علمی و معرفتی سایر جوامع را فراگرفته و درک کرده اند و در نهایت، یک فضای علمی نو و مستقل پدید آورده اند. آنان در شاخه های مختلف علوم - یعنی علوم طبیعی، علوم انسانی، علوم پایه، الهیات و فلسفه - به پیشرفت های چشمگیری دست یافته اند که به هیچ وجه قابل انکار نیست. یکی دیگر از عوامل پیشرفت علمی مسلمین نهضت ترجمه است. در پایان قرن اول هجری مترجمان

دستاورد های علمی مسلمین و تاثیر آن بر تمدن غرب

اعراب در اثر ارتباطاتشان با کشورهای مغلوب خود که مردم آن غالباً دارای تمدن والایی بودند ذوق و علاقه شدیدی به آموختن پیدا کردند. با گرویدن مناطق فتح شده به اسلام و آشنایی مسلمانان با تمدن هایی جدید، بدلیل ترغیب بسیار اسلام به علم آموزی، دانش به صورت شگرفی میان مسلمانان رشد و توسعه یافت و اعراب که تنها هنرشان سرودن شعر بود و تازه مسلمانانی که دین شان آنان را به شدت به آموزش علوم تشویق می کرد ناگهان در بسیاری از علوم زمانه خود سرآمد دیگران شدند. با این که علوم مسلمانان در آغاز منحصر به علوم دینی بود، ولی در قرن دوم هجری آنان به سراغ اندوخته های علمی سایر ملت ها رفتند و طی دو قرن قسمت عمده علوم را از ملت ها گرفتند سپس در پرتو منطق قرآنی و تجربه علمی دست به ابتکار زدند. قرآن کریم در آموزه های خود علم آموزی و تشویق انسان ها به آبادانی و نوآوری را مورد تأکید قرار داده است. با این که عدم تبعیض در میان انسان ها از اصول تغییرناپذیر این کتاب آسمانی است، اما خداوند به صراحت می فرماید: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؛ آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابر هستند؟»

مفسر بزرگ علامه طباطبایی (ره) در مورد تأثیر قرآن در پیشرفت فرهنگ و شکوفایی می نویسد: عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی به صورت نقل و ترجمه در ابتدا و به صورت ابتکار در پایان، همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود و واضح و مبرهن است که مدنیت اسلامی بعد از هجرت و رحلت رسول اکرم (ص) به وجود آمد و بالأخره امروز در حدود ششصد میلیون نفر از جمعیت کره زمین را به نام اسلام در بر می گیرد و بدیهی است که چنین تحوّل که یکی از حلقه های بارز سلسله حوادث جهان می باشد، در حلقه های بعدی تأثیر بسزایی خواهد داشت و از این رو یکی از علل و مقدمات تحول امروزی و پیشرفت فرهنگ جهان قرآن



اسلامی کار ترجمه را شروع کردند. نخستین گام ترجمه های اسلام در زمان منصور، خلیفه عباسی (۱۵۸ - ۱۳۶ هـ.ق) برداشته شد، ولی نهضت واقعی ترجمه از نیمه دوم قرن دوم هجری رسمیت یافت. در قرن سوم هجری (عصر کلاسیک اسلام) این نهضت به اوج خود رسید و تا پایان قرن پنجم ادامه یافت، بنابراین مسلمانان بیش از سه قرن سخت مشغول ترجمه آثار علمی، فلسفی، ادبی و مذهبی تمدن های کهن بودند و از میراث انسانی بزرگی که به زبان های مختلف آن زمان، یعنی عبری، سریانی، فارسی، هندی، لاتینی و یونانی بود، بهره مند شدند.

دانشگاه بغداد مرکز شکل گیری نهضت ترجمه در تمدن های اسلامی به شمار می رود و با تلاش دانشمندان مسلمان در زمینه هایی چون ترجمه آثار از زبان های دیگر و نوشتن کتاب های جدید، کتابخانه بسیار بزرگی در این دانشگاه به نام بیت الحکمه ایجاد شد. این بیت الحکمه نوعی آکادمی و دارالترجمه محسوب می شد که دارای کتابخانه ای مفضل با یک رصدخانه بود و در نقل علوم یونانی نقش قابل ملاحظه ای را ایفا می کرد. رصدخانه ای که مأمون ضمیمه بیت الحکمه کرد، به مرکزی برای مطالعه نجوم و ریاضیات تبدیل گشت. در این رصدخانه مسلمین به محاسبات نجومی می پرداختند، چنانکه طول یک درجه از نصف النهار را با دقتی نزدیک به محاسبات امروز اندازه می گرفتند. هر چند بسیاری از ابتکارات و اختراعات مسلمانان به حساب دانشمندان اروپایی و غربی نوشته شده است اما حقیقت برای همیشه پنهان نمی ماند، زمانی که اروپائیان هنوز زمین را مسطح می دانستند خوارزمی و ابوسعید سجزی سال ها پیش از گالیله اعلام کردند که زمین به شکل کره می باشد.

در زمینه پزشکی مسلمانان به گونه ای پیشرفت کرده بودند که علاوه بر تشخیص و درمان، بسیاری از بیماری ها را جراحی می کردند، آنان خود وسایل جراحی را ساخته و داروی بیهوشی را در عمل جراحی مورد استفاده قرار می دادند که «ابوالقسیس» نیز از این دسته می باشد.

در خلال قرن های ۸ و ۱۴ میلادی، پژوهشگران در قلمرو مسلمانان به طور چشمگیری توانستند به وسعت گستره علمی چون نجوم، شیمی، مهندسی، ریاضیات، پزشکی، فلسفه و... بپردازند. آنان بودند که انواع ساعت ها و دوربین ها را اختراع کردند، نحوه گردش خون را کشف کردند و علم جبر و بسیاری علوم دیگر را بنیان نهادند.

مسیو سدیو، مورخ مشهور فرانسوی در مورد خدمات علمی مسلمانان چنین می گوید: پیشرفت کنونی اروپا مرهون علمی است که اسلام در سراسر شرق و غرب منتشر ساخت و به راستی باید اعتراف کرد که مسلمانان استادان اولیه ی ملت های اروپائی بوده اند.

گوستاو لوبون هم در کتاب تاریخ اسلام و عرب خود آورده است که: ما در تاریخ ملتی نمی شناسیم که به اندازه مسلمانان، بر دیگران تأثیر نهاده باشند. چنانکه هر ملتی که ارتباط با آنان داشته است، فرهنگ و تمدن آنها را پذیرفته است. اگر چه مدت زمان اندکی... تأثیر مسلمین بر ملل شرقی، تنها در دیانت و زبان و هنر و فنون نبود، بلکه آنها در فرهنگ علمی هم تأثیرات عمیقی بر جای نهادند. برای همین هم گوستاو لوبون در کتابش، مسلمانان را در طی مدت ششصد سال، استاد اروپا معرفی می کند.

ژوزف مک کیب در کتاب «تمدن مسلمانان در اسپانیا» می نویسد: «هیچ معلمی در هیچ دانشگاه و مدرسه ای جرأت آن را ندارد به این حقیقت اعتراف کند که اسلام پیشرفته ترین تمدن های جهان بوده است. رواج و گسترش علوم اسلامی در اروپا به شیوه های گوناگون انجام گرفت، از جمله:

۱. گسترش حضور و نفوذ مسلمانان تا فراسوی رشته کوه های پیرنه
۲. رواج در دربار سسیلی، امپراتور مغرب اسلامی، فردریک دوم (۱۲۵۰ - ۱۱۹۴ م)
۳. روی آوردن افراد سرشناس، شاهان و حتی پاپ ها به پزشکان مسلمان که حاذق تر از اروپایی ها بودند
۴. آشنایی اروپایی هایی که در خط ارتباطی با پرتوهای از علوم اسلامی قرار داشتند که در پی این علم آموزی، راهی مراکز علمی مغرب اسلامی گشتند و

با ترجمه گسترده کتب علمی به لاتین، بهترین زمینه را برای جهت گیری به سوی دوره سوم تاریخ خود (رنسانس) فراهم کردند.

۵. جنگ های صلیبی

۶. ترجمه کتب علمی به زبان لاتین

نتیجه گیری

رمز شکوفایی تمدن اسلامی، به خصوص آنچه به علوم و فنون مربوط می گردد، در شیوه برخورد مسلمانان با علوم غربی می باشد. اگر مسلمانان همچنان در مرحله اقتباس و تقلید باقی می ماندند و دست به ابتکار و نوآوری نمی زدند، پیشرفتی هم حاصل نمی شد. در واقع، آنچه آنان را شایسته تحسین و تکریم می کند، ورود آنان به مرحله «نوآوری» و سعی در ابتکار، خلاقیت، ترکیب و بازسازی و در نهایت، تعمیق و گسترش علمی است که در مرحله ترجمه، اقتباس و تقلید به دست آورده بودند.

مسلمانان علوم و فنون را از غرب اقتباس کردند و چنانکه گفته شد، بر آنچه گرفته بودند، توقف نمودند، بلکه به گونه ای حیرت انگیز و غرور آفرین، علوم و فنون دریافتی را گسترش و تعمیق دادند و حتی در مواردی، رشته هایی تأسیس نمودند. سپس جهان غیرتمدن و قرون وسطایی فرو رفته در ظلمت را از انوار پر تلالو دانشمندان و فرهنگ و تمدن اسلامی خود روشن ساختند. اروپاییان نه تنها کتاب های رازی، ابن سینا و ابن رشد را به لاتین ترجمه کردند، بلکه کتاب های جالینوس، دیمقراطیس، افلاطون و بطلمیوس را هم که مسلمانان به عربی ترجمه کرده بودند، به لاتین برگرداندند.

از این جا معلوم می شود که اروپاییان تا چه حد باید قدردان مسلمانان باشند. اگر دانشمندان مسلمان کتب قدیمی آنان را با برگردان عربی حفظ نمی نمودند، ذخایر فرهنگی خودشان هم نابود شده بود زیرا آنان غیر از طریق مسلمانان، راهی برای استکشاف ذخایر فرهنگی خود نداشتند.

صلوات خاصة على بن موسى الرضا عليه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمُرْتَضَى
الإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ
الأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً
كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً
كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ